



24 سپتمبر 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

## استرداد استقلال کامل افغانستان یک واقعیت مسلم تاریخی است که نمیتوان از آن انکار کرد!

(قسمت نهم)

(به دوام موضوع "امیر حبیب الله خان سراج الملة و ادامه تحت الحمایگی)

### تلاشهای ناکام امیر برای کسب استقلال سیاسی افغانستان:

خوشبینی که هیئت ندرمایر - هتینگ پس از امضای موافقتنامه با امیر حبیب الله خان و ارسال آن به حکومت آلمان در ماه دسمبر 1915 ایجاد گردیده بود، یک ماه بعدتر پس از ملاقات شخصی امیر با نمایندگان آلمان، اتریش و ترکیه در کابل انجام داد، به تدریج به یأس و ناامیدی آنها تبدیل شد و امیر بخاطر حفظ دوستی با انگلیس برآن وعده ها خط بطلان کشید. امیر بتاريخ 25 جنوری نماینده برتانیه مقیم کابل را بحضور پذیرفت و برایش از بیطرفی در جنگ اطمینان داد و علاوه کرد که وضع عمومی ایران و موجودیت هیئت آلمانی در افغانستان ایجاب میکند تا سیاست خود را روشن سازد و به مردم تفهیم نماید. امیر اجلاسی را در دربار عمومی بتاريخ 29 جنوری دائر کرد و بیطرفی افغانستان را در جنگ اعلام نمود. به این اساس هیئت آلمانی بتاريخ 26 می 1916 افغانستان را ترک گفتند.

اینکه انگیزه امیر از این همه گیرودار چه بود و آیا او حقیقتاً میخواست به طرفداری قوای مرکزی بر علیه برتانیه داخل جنگ شود و یا اینکه از جنگ علیه روسیه و برتانیه خودداری میکرد، سؤال است که لودویک آدامک با آن جواب میگوید ومی نویسد: «برحسب شواهد دست داشته فرض کنیم که زمامدار افغانستان آنگاه داخل جنگ خواهد شد که اوضاع به طرفداری قوای نظامی مرکزی تغییر کند. اما زمانی که امیر حبیب الله مشاهده کرد که اوضاع به شکل دیگر در حال چرخش است، خود را برجید و حضور هیئت نظامی را بحیث یک وسیله و عامل قوی در قیام و برقراری روابط خود با برتانیه بکار برد.»

آدامک می افزاید: «امیر حبیب الله خدمات مهمی را در بیطرف ماندن در جنگ برای برتانیه انجام داد و توقع پاداش بزرگی را بعد از جنگ داشت. اعلان بیطرفی در جنگ باعث آن خواهد شد تا امپراطوری برتانیه آزادی افغانستان را از تحت الحمایگی اعلان دارد... با آنکه شناخت بیطرفی افغانستان از جانب برتانیه در حقیقت اعتراف به حق مسلم تصمیم گیری و آزادی آن در مورد روابط خارجی افغانستان را افاده میکند، اما علی الرغم این حقایق، حینیکه زمان نازک و خطرناک جنگ سپری شد، برتانیه به اوضاع و روش قبل از جنگ خود با افغانستان پیش آمد کرد [برطبق معاهده با امیر عبدالرحمن خان و تجدید آن معاهده، امیر حبیب الله خان اجازه نداشت تا روابط خارجی خود را با ممالک دیگر بدون مشوره نایب السلطنه برتانیه مقیم هند برقرار سازد]، و حبیب الله به وضاحت کامل در مساعی خود و

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

حصول استقلال افغانستان ناکام شد و یکبار دیگر فریب انگلیس را خورد.» (آدامک: "روابط خارجی افغانستان..."، صفحه 54)

### جنگالهای ناشی از اعلام بیطرفی و چگونگی قتل مرموز امیر:

طوریکه قبلاً به تفصیل بیان شد، هیئت "نیدرمایر - هنتینگ" که در ماه اکتوبر 1915 وارد افغانستان گردید و تا اواخر ماه می 1916 در کابل ماند، امیر ایشان را به بهانه اینکه باید شورای خاص و لویه جرگه در زمینه تصمیم بگیرد، مدت هفت ماه منتظر ساخت و بعد بدون دست آورد آنها را مرخص نمود. مقصد امیر از اینکار آن بود تا طی این مدت مقاصد خود را بالای انگلیس از راه مفاهمه بقولاند، اما نمیخواست علیه انگلیس اعلان جنگ دهد، در حالیکه در افغانستان هیجان عمومی مردم برای اشتراک در جنگ محسوس بود و مردم سرحدات آزاد در همین موقع برضد استعمار انگلیس قیام کردند. به قول مرحوم غبار: «دولت انگلیس در بدل حفظ بیطرفی در جنگ وعده داد که بعد از ختم جنگ، استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت خواهد شناخت، 60 میلیون کددار حق السکوت خواهد پرداخت و هم سالانه تا دو نیم میلیون کددار به دولت افغانستان خواهد داد. در حالیکه بعد از ختم جنگ دولت انگلیس یکی از این وعده ها را ایفا نکرد، تنها 20 میلیون کددار تا پشاور فرستاد که آنهم همانجا بماند تا امیر کشته شد.» (غبار: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد اول، صفحه 739)

تصمیم امیر در حفظ بیطرفی در جنگ برخلاف نظر شورای خاص و فیصله لویه جرگه و همچنان برخلاف نظر سردار نصرالله خان و سردار امان الله خان موجب شد تا سخن از تشکیل یک "حزب سیری دربار" در میان آید و دامنه مخالفت ها با امیر بخصوص در بین بزرگان دربار و طرفداران سردار نصرالله خان بیش از پیش کسب شدت کند. گفته میشود که این جریان در جوار دلایل دیگر در پلان هرچه زودتر قتل امیر تأثیر داشته باشد، اما قبل از آنکه به بحث روی عوامل و انگیزه های نهانی و مغلط موضوع پرداخته شود، لازم است تا جریان چگونگی شهادت امیر را حین استراحت در خیمه شاهی در شکارگاه کله گوش واقع لغمان از قول علامه فیض محمد کاتب مؤلف سراج التواریخ که شخصاً به حیث واقعه نگار حین سفر امیر به لغمان و جلال آباد جزء کاروان سفر بود، از نظر بگذرانیم:

کاتب می نویسد: «در روز شانزدهم جمادی الاولی [29 دلو 1297ش] حضرت والا [مقصد از امیر حبیب الله خان است] به سواری موتر..... نهضت فرمای لمقان [لغمان] گشت و در موضع کله گوش که اردوی معلی فروکش کرده خیمه افراز گردیده بود، به سراپرده شاهی نزول اجلال فرمود و در روز چهار شنبه هفدهم جمادی الاولی از هلوع شوق در شکار به صیدی ماهی پرداخته تا قرب عصر روز به بریان کردن ماهی به سر برد و پس از فراغ به کرسی راحت جلوس نموده، .... به عادت دایمه تا ساعت یک پس از نصف شب با اهالی خدمه خاص به حکایت و صحبت رفیقانه به سر برد و به ساعت دو، در اندرون خیمه کوچکی که در اندرون خیمه بزرگ برای خواب معین و افراخته بود، به تخت راحت غنوده پهلو بسود.» (کاتب هزاره، فیض محمد: "سراج التواریخ"، جلد چهارم، بخش سوم، چاپ کابل، انتشارات وسیم امیری، 1390، صفحه 622 و 623)

او در ادامه می نویسد: «به ساعت سه پس از نصف شب پنج شنبه هجدهم جمادی الاولی، مطابق اول حوت سنه 1297 شمسی هجری، درحالتی که ماهتاب از پرتو نور خویش کوه و دشت را روشن ساخته و پرده در بین خیمه خواب انداخته، در بین ذات همایونی و دو تن از غلام بچگان که نوبت کشیک و خدمت داشتند حایل بود، و در هفده موضع از اندرون و بیرون سراپرده بزرگ که محیط

د پانو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

خیمه خواب بود و ابواب اطراف آن کشیک چیان و منصب داران نوبتی به امر کشیک و پاسداری قیام و به بیداری در وظیفه خود اقدام داشتند، خائنی غافل از خدا و باز پرس روز جراء تفنگچه حواله بناگوش داد نیوش والا کرده، گلوله کارگر افتاده در پیشانی و قرب رستن گاه موی سر همایونی به قدر هسته بادامی پوست رخسارش را آماسیده و متورم گون نمود که گویا ضارب در حالت نشستن از زیر رو به بالا تفنگچه خویش را حواله کرده، حضرت والا را هم چنان که برپشت خوابیده دست راست بر روی سیبه بی کینه و روی به خدا داشت، هلاک کرد. آواز تفنگچه به ساعت دو و چهل و دو دقیقه که بیست دقیقه از تکمیل ساعت باز مانده بود، به گوش بعضی از اعیان اردو و خدمه خاص که در خواب بودند، رسیده از خواب بیدار شدند و خیال کردند که البته کدام دزدی به سر پرده شاهی نزدیک آمده و پاسبانان و کشیک چیان آگاه گشته، تفنگ جانب او کشاد داده اند.» (مأخذ بالا... صفحه 623)

«در این حال سپهسالار محمد نادر خان و عبدالاحد خان [مایار وردک] و سردار نصرالله خان نائب السلطنه و شهزاده عنایت الله خان معین السلطنه و نیک محمد خان ایشک آقاسی حضور و محمد عزیز خان ایشک آقاسی خارجه [برادر محمد نادرخان] و محمد ولی خان سرجماعه غلام بچه گان خاص و شاه ولی خان رکاب باشی [برادر نادرخان] و احمد شاه خان میراسپور [پسر کاکای نادرخان] و سردار محمد یوسف خان مصاحب خاص [پدر نادر خان] و غیره خدمه حضور از غلام بچه گان خاص و حضوری و پیشخدمتان و منصب داران نظامی ایشک آقاسی شیراحمد خان [شوهر خواهر نادرخان] از آواز تفنگچه و ولوله و آشوب و گفتار بگیر و نمان کشیک چیان، از خواب بیدار و جانب خیمه شاهی رهسپار شدند و از کشف حال و فرو رفتن اختر حیات حضرت والا در حضيض و بال آگاه گشته، همه در ورطه حیرت رفتند و یکی از میان از قاتل پرسیده، چون قاتل از خدا غافل معلوم نبود، سردار نصرالله خان در پاسخ او فرمود که کشنده معدوم و نامعلوم است، نمیتوان کسی را به تصور و گمان مأخوذ کرد و دیگری ازین اظهار سردار معزی الیه گفت: قاتل از ممالک خارجه نبوده و بجز اهل اردوی معلی و خدمه خاص حضرات والا مرتکب این فعل ننگین و نازیبا نشده است، زیرا که دزد از خارج فرودگاه اردو با کثرت کشیک چیان که به فاصله چند گام از هم دور به پا ایستاده باشند رسانیده، اقدام در چنین کار دشوار خجلت آثار نماید. پس بایست که خدمه را که در شب اذن دخول و خروج در سر پرده دارند و کشیک چیان ایشان مأذون دانسته منع نشده و نمی شوند، با منصب داران کشیک چیان و پاسداران نوبتی که در حین کشاد دادن تفنگچه مواظب پاسداری و بیدار بوده اند، مأخوذ شوند، تا پس از تحقیق و تدقیق کشف راز گردیده و قاتل به دست آمده و کیفر دیده، دیگرانی که از آرایش این کار ناهنجار برکنارند و به خود خجل و شرمسار می باشند، از اتهام و زبان طعن و لعن خواص و عوام مأمون آیند.» (مأخذ بالا... صفحه 623 و 624)

«سردار نصرالله خان در پاسخ این اظهار و گفتار او فرمود که در این وقت نازک فرصت اقدام کردن در امر موهم و نامعلوم نیست و نبایست که جمعی را به خیال و گمان گرفتار ساخته، از خود بری بیزار نمود و هرکار آسان و دشوار را خود وقت اجرائی دارد (مأخذ بالا... صفحه 624 و 625)

### انگیزه ها و عاملان قتل امیر:

از حادثه شهادت مرموز امیرحبیب الله خان سراج الملة یک قرن می گذرد و در این مدت کمتر تحقیق در مورد انگیزه ها و عاملان این حادثه صورت گرفته است و اگر بعضی ها در نوشته های خود با ذکر مختصر یاد کرده اند، بیشتر تحت تأثیر شایعات متداول وقت بوده و انگشت بسوی شاه امان الله و

مادرش علیا حضرت سرورسلطان و نیز سردارنصرالله خان نائب السلطنه به کمک سپه سالار محمد نادرخان و بنی عمادشان دراز گردیده که به تحریک آنها و احتمالاً بوسیله یکی از اعضای "حزب سیری دربار" (مظنون بیشتر: شجاع الدوله خان و یا احمدشاه خان) انجام یافته باشد. تا زمانیکه جلد چهارم سراج التواریخ مفقودالاثرا بود، این حادثه در ابهام قرار داشت، اما حینیکه این قسمت مهم سراج التواریخ بدست آمد و در سال 1390ش در سه بخش با اضافه یک تنمه جلد سوم در کابل به نشر رسید و در ختم بخش سوم، مؤلف آن تقریباً صد صفحه در باره جریانات روزمره سفر امیر از حرکت بسوی جلال آباد تا شهادت امیر و بعد از آن رویداد های امارت شش روزه سردار نصرالله خان در جلال آباد و در عین زمان اعلام سلطنت امیرامان الله خان در کابل را به قید قلم آورد، پرده از روی این ابهامات تاحدی زیاد برداشته شد.

از آنجائیکه موضوع شهادت امیر را یک مسئله مهم تاریخی و قابل بررسی میدانستم، پس از مطالعه بخش سوم - جلد چهارم سراج التواریخ که تازه به چاپ رسیده بود، به بررسی موضوع پرداخته و کتابی تحت عنوان "اسرار نهفته شهادت امیرحبیب الله خان سراج الملة به استناد سراج التواریخ و مآخذ دیگر" نوشتم که بطور سلسله در 22 قسمت با اضافه چند ضمیمه درپورتال افغان جرمن آنلاین درسال 2107 اقبال نشریافت (این مجموعه در 327 صفحه حالا آماده چاپ به حیث یک کتاب میباشد). در این تحقیق برویت مآخذ و اسناد و نیز شواهد تاریخی و تحلیل انگیزه ها اینجانب به این نظر رسیده است که اتهام قتل امیر بر شهزاده امان الله خان و مادرش بی اساس بوده و از قراین نزدیک به حقیقت بر می آید که قتل امیر یک توطئه سازمان یافته از طرف انگلیس ها بوده است که البته با همنوائی و همکاری اطرافیان امیر از جمله سردارنصرالله خان و دیگر کسانی که در آنشب در همراکابی امیر حاضر حضور بودند و بخصوص از خیمه استراحتگاه امیر پاسبانی می کردند، صورت گرفته است و آنها قبلاً در انتظار وقوع همچو یک حادثه بودند؛ حتی عسکر مؤظف که قاتل را هنگام خروج از خیمه امیر دستگیر کرد، عسکر پاسبان او را به امر محمد نادرخان رها نمود و قاتل توانست از آنجا فرار کند و کسی هم برطبق هدایت سردارنصرالله خان به تعقیب قاتل اقدام نکرد. فردای شهادت امیر برادرش سردارنصرالله خان به توصیه حامیان خود، به حیث جانشین برادر در جلال آباد قبول امارت کرد، تاج شاهی را بر سر گذاشت و خود را امیرنصرالله خان خواند که امارت او فقط شش روز دوام کرد و بزودی مجبور به بیعت به شهزاده امان الله خان گردید.

### شهادت امیر بدست یک ایجنت انگلیسی؟

وقتی از شاه علیرضاخان - افسرنوکریوال آنشب در مدخل خاص خیمه امیر - بعداً در جریان تحقیق رسمی پرسیده شد که نام شخص متهم را بگیرد و چون میدانست که متهم یک شخص نبوده و در صورت معرفی متهم یک تعداد صاحبان قدرت که بیشتر آنها بیک خانواده منسوب بوده اند، همه دشمن او میشوند و آینده او در خطر قرار میگیرد، لذا جواب داد که متهم را نمی شناسد و همین سکوت موجب اعدام او گردید و سؤالهای اساسی که این شخص کی بود، چگونه به خیمه امیر راه یافت و به کمک و رهنمائی کی و یا کی ها به سهولت عمل قتل را انجام داد و بعد حین گرفتاری بدست عسکر نوکریوال، کدام شخص این چهره ناشناخته را رها کرد و چگونه او موفق به فرار شد که کسی رد پای او پیدا نکرد، همه لاجواب باقی ماندند و قطعاً پس از قتل امیر در جلال آباد مورد پیگرد قرار نگرفتند!! اینجاست که یک احتمال قوی در ذهن خطور میکند که قتل امیر بدست کسی صورت گرفته باشد که از قبل در اینکار توظیف گردیده و درحمایت و همکاری اشخاصی از محافظان

امیر بداخل خیمه با خاطر آسوده رهنمائی شده و بعد از انجام کار توسط افسر بالارتبه از چنگ عسکر رها شده و به سهولت فرار کرده است. این شیوه ترور، همانطوریکه در مثال تاریخی مسموم ساختن وزیر محمد اکبرخان غازی این حادثه رخ داد، برمیگردد به نقش یک ایجنت مؤظف از طرف یک قدرت خارجی که میتواند کلید اصلی حل معما را بدست دهد.

این سوء ظن بار اول از طرف حلقات استخباراتی روسیه بلشویک و ترکیه مطرح شد که قتل امیرحبیب الله خان بوسیله یک ایجنت انگلیسی صورت گرفته خواهد بود، ولی حلقات مذکور دلیلی و سندی را مبنی بر این ادعا ارائه نکردند. بعدها معلوم گردید که این گمانه حقیقت داشت و شخصی بنام "مصطفی صغیر" تبعه ترکیه عثمانی و یک ایجنت دستگاه جاسوسی انگلستان به اینکار مبادرت ورزیده بود. لونیس دوپری Louis Dupree (افغانستان شناس مشهور امریکائی) در زمینه می نویسد که: «روسها اتهام را بر برتانوی ها وارد می کنند که یک قاتل بنام "مصطفی صغیر" را استخدام کرده بودند... این شخص بعداً در ترکیه به اتهام سوء قصد بجان مصطفی کمال اتا ترک گرفتار گردید و حین محاکمه در 1922 در انقره ضمن اقرار به دیگر جنایات خود، اعتراف کرد که امیرحبیب الله را نیز به قتل رسانیده است. مصطفی صغیر اعدام گردید، با آنکه برتانوی ها تلاش کردند او را نجات دهند؛ حتی پادشاه انگلیس جارج پنجم با ارسال یک پیام به اتاترک خواهان عفو او شد.» (دوپری، لونیس: "افغانستان" ...، صفحه 435 و 437)

بعد از نشر سلسله نوشته هایم در زمینه بررسی اسرار شهادت امیر که فوقاً تذکار یافت، احمد فواد ارسلان - یک محقق باصلاحیت علمی در قضایای استخباراتی، به تائید نظر اینجانب با استفاده از مأخذ مستند مقاله مبسوطی در زمینه نوشت که بتاريخ 22 جنوری 2017 در پورتال افغان جرمن آنلاین به نشر رسید و به اعترافات و چگونگی کار مصطفی صغیر (یا به قول فواد ارسلان "مصطفی ساغر") روشنی بیشتر انداخت. اینک قسمت های عمده نوشته او را به منظور وضوح مطلب اقتباس میدارم:

فواد ارسلان نخست به این سؤال جواب میگوید که: «چرا تا امروز قاتل نامعلوم مانده است و چرا اکثریت مورخین انگلیس و غربی و مورخین رسمی در افغانستان و غیره معمولاً غازی امان الله خان را محکوم به این قتل میکنند؟ باید واضح باشد که انگلیس ها و هر قدرت دیگر در طول تاریخ با پخش پروپاگند سعی در تغییر افکار برضد دشمنان خود و به نفع خود کرده اند و میکنند. بدنام ساختن غازی امان الله خان در قتل پدرش یک تیر و دو فاخته بوده است برای انگلیس ها که هم نقش خود را در این قتل پنهان کرده اند و هم غازی امان الله خان را از همان آغاز حکمروائی اش بدنام بسازند تا زمینه را برای اجرای پلان های بعدی فراهم بسازند که در اغتشاش بچه سقو و به قدرت آوردن شخص اعتباری شان جنرال نادر خان فراهم بسازند.»

فواد ارسلان به استناد مأخذ معتبر راجع به هویت و فعالیت های مصطفی صغیر می نویسد: «او یک جاسوس هندی الاصل برتانیائی بود که به صورت خاص برای قتل اتاترک تربیه شده بود. مصطفی صغیر که در زمان اتاترک زندگی میکرد، شهرت بدی داشت. وی را به سن ده سالگی به لندن برده بودند و در مکاتب خصوصی درس خوانده بود. مصطفی صغیر توانست که در کالج لینکن پوهنتون آکسفورد شامل شود و بعد از چهار سال تعلیم فارغ التحصیل شد و دوباره به هندوستان عودت کرد. برتانیای مصطفی صغیر را به قرآن قسم داده بودند که به انگلستان وفادار بماند و در صورت خطر جاننش را فدای تاج برتانیای نماید. مصطفی صغیر منحیث یک جاسوس استخدام شد و بعد از عملیات جاسوسی در چندین مملکت به شمول افغانستان و سویس، بالاخره برای قتل اتاترک فرستاده شد.»

مصطفی صغیر در خانه ای در "اکساری" جا یافت که دیوار های آن با عکس های مصطفی کمال اتاترک و حتی انور پاشا تزئین شده بود. ببینید که چگونه این دولت سایه ای و خفی برتانیای چالاک بود! آنها به این وسیله تظاهر میکردند که اصلاً آنها با جنبش اتاترک هم‌نوا هستند که این یک ستراتیژی مهم مورد استفاده آنها بود. ببینید که چگونه آنها خانه را با عکس های اتاترک و انورپاشا تزئین کرده بودند. مصطفی صغیر را به مردم ترکیه چنان معرفی کرده بودند که وی یک عضو کمیته خلافت هندوستان است که زیاده تر از سه میلیون پوند سترلینگ را که مسلمانان هند جمع آوری کرده اند، برای هدیه به انقلاب ترکیه با خود آورده است. به عبارت دیگر مصطفی صغیر به این ترتیب معرفی شده بود که با یک مقدار پول جمع شده مسلمانان هند آمده است، آنهم یک مقدار بزرگ پول سه میلیون سکه طلا. برای این که حیثیت وی را بالا برده باشند، خود انگلیس ها مصطفی صغیر را زیر عنوان اتهامات نامعلوم دستگیر کرده بودند و مقصد این عملیات این بود که مردم باور کنند که مصطفی صغیر ارتباطی با دولت انگلیس ندارد. در این عملیات مصطفی صغیر در جریان یک مجلس به همراه یک تعداد انقلابی های ترک دستگیر شد. برتانیایی ها نه تنها اینکه انقلابی های ترک را دستگیر کردند، بلکه مصطفی صغیر را نیز برای 17 روز در حبس نگهداشتند و بعد از رهائی از حبس صغیر به انقره سفر کرد. در انقره از وی به شان و شوکت پذیرائی شد و وی را جناب عالی مصطفی صغیر خان میگفتند. هویت جاسوس بودن مصطفی صغیر تصادفی کشف شد و آن هم بعد از اینکه پیغام های مخفی وی به زبان هندی به برتانیایی ها که با رنگ قلم نامرئی نوشته شده بود، کشف شد. پیغام را توسط یک ترجمان هندی ترجمه کردند و تحقیقات در مورد وی آغاز شد و کشف شد که مصطفی صغیر یک جاسوس انگلیس است.»

<http://historicalleaves.blogspot.com/2012/10/the-indian-spy-in-turkey.html>

ارسلا با استفاده مأخذ دیگر می نگارد: «مصطفی صغیر با محمدعاکف شاعر مشهور و انقلابی ترکیه که سرود ملی ترکیه را نوشته است، در یک خانه زندگی میکرد. برای مصطفی صغیر مکتوب های زیادی از مصر، هندوستان و استانبول می آمد. برای محمد عاکف این یک اندازه عجیب بود و در یکی از روز ها محمد عاکف یکی از مکتوب های مصطفی صغیر را باز کرد و دید که صفحات خالی هم در این مکتوب موجود است. مکتوب توسط یک ترکی عالم کیمیا بنام "اونی رفیق" معاینه شد و معلوم شد که این صفحات خالی نه بود. در حقیقت در این صفحات صغیر با استفاده از رنگ نامرئی با ایجنت های انگلیس مکاتبه میکردند. در جریان تحقیقات مصطفی صغیر اعتراف کرد که وی با انگلیس ها کار میکرده است و وظیفه عملیات وی قتل مصطفی کمال [اتاترک] بوده است. وی همچنان به قتل پادشاه افغانستان اعتراف کرد. بعد از محاکمه، به تاریخ 24 می 1921 مصطفی صغیر در چهار راهی "اولوس" در مقابل تعمیر ولسی جرگه ترکیه اعدام گردید که مصادف بود با تاریخ تولد ملکه انگلیس.»

<http://www.network54.com/Forum/248068/thread/1432071118/Mustafa+Sagir,+English+agent+who+was+hanged+on+Queens+birthday>

ارسلا می افزاید: «اگر تصادفاً مصطفی صغیر در ترکیه دستگیر نمیشد، شاید تا امروز هم هیچ نامی از وی در هیچ موردی برده نمیشد. در مورد مصطفی صغیر اشارات زیادی در اسناد زبان ترکی موجود است اما در زبان انگلیسی و غیره اسناد، اشارات محدودی موجود است که نتیجه تحقیقات شخصی است و در بسیار موارد موضوع قتل امیرحبيب الله خان به صورت ضمنی اشاره شده است که ضرورت به تحقیق عمیقتر خاصاً بوسیله کسانی که به زبان ترکی آشنائی دارند.» (ارسلا، احمد

د پانو شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

فواد: "قتل امیر حبیب الله خان و نقش انگلیس و ایجنت آن مصطفی ساغر [صغیر]"، افغان جرمن آنلاین، مورخ 22 جنوری 2017)

### چرا انگلیس ها به فکر کشتن امیر حبیب الله خان سراج الملة افتادند؟

آنهم امیری که در بین دشمنان وافر انگلیس در افغانستان و نیز در قبایل سرحد آزاد مهمترین و پرقدرت ترین دوست آنها بود و از قتل او چه فائده و حاصلی برای انگلیسها متصور بود؟

برای پاسخ به این سؤال باید توجه را به ملحوظاتی معطوف کرد که در سیاست های انگلیس در آنوقت مطمح نظر بود و آنها در بسا موارد منافع کوتاه مدت و آنی خود را قربان منافع طویل المدت خود کرده و بیشتر به آینده می اندیشدند تا به حال.

طوریکه قبلاً ذکر شد، انگلیس ها بر احفاد امیر عبدالرحمن خان از جمله سردار نصرالله خان و فرزند ارشد او سردار حبیب الله خان چندان اعتماد نداشتند، لذا آنها از همان وقت که امیر عبدالرحمن خان هنوز زنده بود، در جستجوی یک بدیل مورد اطمینان و مطلوب خود برای سلطنت آینده افغانستان برآمدند که آن بدیل باید از سلاله محمدزائی، اما رقیب با دودمان امیر دوست محمد خان باشد. با این مأمول هیچ خانواده ای مساعدتر از خانواده سردار یحیی خان نبود.

انگلیس ها که اوضاع افغانستان را به وسیله گماشتگان خود به دقت زیر نظر داشتند و از اختلافات فکری بین رقبای قدرت در داخل خانواده سلطنتی و اعیان و بزرگان دربار آگاه بودند، وقتی متوجه شدند که موقف امیر حبیب الله خان در بین مردم به دلیل فرو رفتن در زندگی شخصی و مصروفیت در حرم و تویخ بیمورد شخصیت های سرشناس رویه ضعف است و حتی مخالفان او دوبار تصمیم به کشتن او گرفته بودند، نگران اوضاع شدند. انگلیس ها میدانستند که از جمله کسانی که پس از امیر احتمال بقدرت رسیدن شان از همه بیشتر است همانا سردار نصرالله خان نایب السلطنه و شهزاده امان الله خان عین الدوله میباشند که هر دو از جمله مخالفان سیطره انگلیس در افغانستان محسوب می شدند.

انگلیسها در بین دو جانشین قوی امیر راهی دیگر نداشتند، جز اینکه از بین آنها یکی را برای آینده انتخاب نمایند. آنها میدانستند که شهزاده امان الله خان جوان جدی و صاحب اندیشه ملی است که در صورت رسیدن بقدرت نه تنها در برابر انگلیسها جهت استرداد استقلال قدعلم خواهد کرد، بلکه افغانستان را به سمت یک تحول نوین سوق خواهد داد و بنا برضدیت با آنها دست دوستی به رقبای شان از جمله با آلمانها و با نظام جدیدالتأسیس سوسیالیستی در روسیه دراز خواهد کرد. لذا آنها در این فکر بودند که سردار نصرالله خان نایب السلطنه را با وجود ضدیتش در برابر خود مرجح دانند، بخصوص اینکه چون او مرد نسبتاً ضعیف الاراده و فاقد شهامت و شجاعت بود، چنانکه بعداً دیده شد او در ظرف شش روز امارت خود با احساس کوچکتزین فشار سه بار خواست خود را از سلطنت خلع کند و نیز نظر به تعصب دینی هیچگاه بسوی روسها تقرب نخواهد جست و به همین دلیل خواستند قیل از آنکه شهزاده امان الله خان به این مقام دست یابد، سردار نصرالله خان نایب السلطنه را به امارت افغانستان برسانند و اما در کنارش سپهسالار محمد نادر خان، برادران و بنی اعمامش را جا دهند و قدرت نظامی را کلاً در حیظه نفوذ آنها در آورند که در اینصورت برای مدتی نام از نصرالله خان و کام از خانواده مصاحبان و در راس شان سپهسالار محمدنادر خان باشد.

اینکه چرا انگلیسها انتظار مرگ طبعی امیر را نکشیدند و برای قتل امیر دست بکار شدند، میتوان بر علاوه نکات فوق از چند انگیزه دیگر نیز یادآور شد:

د پانو شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

یک - طوریکه در بالا ذکر شد، امیرحبيب الله خان هئیت ترک، آلمان و اطريش را مدت هشت ماه بدون جواب به کابل نگهداشت تا در این مدت انگلیس ها را وادار به شناسائی استقلال افغانستان سازد و نیز بر علاوه ای کمک سالانه در حدود 62.5 لک روپیه از حمله مبالغ مستمری نزد انگلیسها به امانت گذاشته بود که 9 لک روپیه آن از امانت دوران پدرش نزد انگلیس ها بود و امیر در سال 1905 میخواست 32 لک روپیه از حساب امانت خود از انگلیسها مطالبه کند. بر مجموع این مبالغ در طول زمان و بخصوص بعد از اعلام بیطرفی امیر در جنگ بسیار افزوده شد که پرداخت آن از نظر مالی یک بار بسیار سنگین بردوش حکومت هندبرتانوی شمرده میشد. (آدامک: "تاریخ روابط سیاسی..."، صفحه 9) از آنجائیکه انگلیسها آن وعده را که هنگام جنگ در مورد استقلال افغانستان در صورت حفظ بیطرفی به امیر داده بودند و خود را مکلف به ایفای تعهدات فوق در برابر امیر می دیدند و چون آنها قلباً حاضر به شناسائی استقلال افغانستان نبودند و نیز نسبت ضعف اقتصادی ناشی از جنگ توان پرداخت مبلغ گزاف فوق الذکر را نداشتند و از آنجائیکه تجدید معاهده با انگلیسها با شخص امیر صورت گرفته بود، لذا آنها خواستند با دگرگون ساختن اوضاع در افغانستان به اصطلاح "با یک تیر دو فاخته را شکار کنند" یعنی هم خود را از ایفای تعهدات خود فارغ گردانند و هم یک قدم خود را به برای تطبیق پلان اصلی خود یعنی بقدرت رساندن ظاهراً سردار نصرالله خان و در واقع محمدنادرخان نزدیکتر سازند.

دو - چنانکه گفته شد، در سالهای جنگ عمومی اول یک تعداد زیاد مردم چه در داخل افغانستان و چه در قبایل آزاد سرحد به تاسی از شرکت دولت عثمانی و بر طبق درخواست "خليفة المسلمین" که همانا سلطان عثمانی بود، در راه اندازی داعیه جهاد علیه انگلیس ها فعالیت میکردند. بخصوص با اوج گرفتن قیام ها و مقاومت های مردم قبایل آزاد که بیشتر به وسیله سردار نصرالله خان و همکارانش تقویه، تجهیز و تمویل می شد، انگلیس ها فکر میکردند که در پشت پرده دست امیرحبيب الله خان شریک است، ولو که در ظاهر امیر از دوستی با آنها سخن گفته و حتی بیطرفی افغانستان را به نفع انگلیس ها اعلام داشته بود. کمتر به حرفهای او اعتماد داشتند.

با این ترتیب دیده میشود که امیرحبيب الله در مدت 18 سال سلطنت خود کوشید تا از طرق مختلف به نحوی به آزادی کامل استقلال سیاسی کشور نائل آید، اما بخت با او یاری نکرد و انگلیسها با وعده های دروغین او را فریب دادند. در نتیجه این آرمان را امیر در اثر توطئه انگلیس با خود به گور برد و برای امیر بعدی حالت قبلی را به میراث گذاشت.

(ادامه دارد)